

موسی غنی نژاد در گفت‌وگو با «شرق»:

«مصدق» تحریم‌ها را موهبت خواند، مردم ناراضی شدند

مسعود بُرَبُر

موسی غنی نژاد از منتقدان سرسخت مصدق و کارنامه‌اش است؛ کارنامه‌ای که به باور او نه ملی کردن صنعت نفت که دولتی کردن درآمد نفت را به دنبال داشته است. او مصدق و رویکردش را مردم‌گرایانه/پوپولیستی می‌داند و بر این باور است که نگاه مصدق بیشتر ناسیونالیستی، جمع‌گرایانه و کلکتویستی بود و از این پوپولیسم و جمع‌گرایی بود که به اقتصاد دولتی می‌رسید. با او درباره ۲۸ مرداد و کارنامه مصدق، گفت‌وگویی ترتیب داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید:

آقای دکتر غنی نژاد شما اغلب ملی کردن صنعت نفت را «دولتی کردن درآمد نفت» خوانده‌اید. مخالفان شما معتقدند که اصولاً تا پیش از ملی شدن صنعت نفت بخش خصوصی قدرتمندی وجود نداشت و کشور ما به‌جز درآمدهای نفتی، درآمد دیگری نداشت تا بتوان به امید اقتصاد غیردولتی از این درآمدها صرف‌نظر کرد.

این حرف درست نیست چراکه پیش از همان زمان که صنعت نفت ملی شد هم، ما درآمد نفتی داشتیم. زیاد نبود اما آنقدر اهمیت داشت که وقتی این درآمدها قطع شد برای دولت دکتر مصدق مشکلات زیادی ایجاد کرد. واردات ما به شدت کم شد و با همین مسائلی که امروزه با آنها روبه‌رو هستیم، یعنی مساله تحریم‌ها در اشل دیگری روبه‌رو شدیم. حرف من در مقابل ملی شدن صنعت نفت این نبوده که درآمد نفت را صفر کنیم و از آن چشم‌پوشی کنیم اما این درآمد باید با مکانیسم درست وارد اقتصاد کشور شود. وقتی صنعت نفت ملی شد درآمدهای نفتی مستقیماً عاید دولت می‌شد. قبلاً شرکت نفت ایران و انگلیس قرارداد داشت که نفت را اکتشاف و استخراج کند و دولت از این مساله بهره‌مالکانه می‌گرفت و از آنجا که سهامدار بود و مالیات دریافت می‌کرد مکانیسم خیلی روشنی وجود داشت که این درآمدها چگونه از طریق دولت وارد اقتصاد می‌شود اما وقتی صنعت نفت ملی شد یعنی کاملاً اداره شرکت نفت در اختیار دولت قرار گرفت یعنی نه فقط درآمدها که صنعت نفت هم دولتی شد. حرف من این نبود که بخش خصوصی بزرگی آن زمان بود که پس از خلع ید می‌شد صنعت نفت را به او واگذار کرد. چنین توانی اصلاً نبود اما ملی کردن صنعت نفت به بهانه حاکمیت ملی، نادرست بود. سرمایه‌گذاری یک شرکت خارجی که نقض حاکمیت ملی نیست. ایران می‌توانست سهم خودش را از درآمدهای نفتی با هر قیمتی که آن زمان نفت داشت افزایش بدهد. در واقع ملی شدن صنعت نفت هیچ مساله‌ای را حل نکرد. بعد از سال ۳۲ و سقوط دولت مصدق و روی کار آمدن دولت زاهدی و حتی با گذشت یک‌سال که بهره‌برداری از نفت، ملی شده بود عملاً کنسرسیومی خارجی بود که به اتفاق شرکت ملی ایران نفت را استخراج می‌کردند. تنها تفاوت این بود که درآمد، مستقیماً در اختیار دولت قرار می‌گرفت.

می‌گویید نه تنها درآمدها که اداره صنعت نفت هم دولتی شد. برخورد درست با مساله چه بود؟

برخورد با صنعت نفت به‌عنوان یک شرکت انتفاعی و یک بنگاه اقتصادی جدای از دولت. ضمن اینکه قرارداد به بخشی از نفت ایران مربوط بود و همه نفت ایران که در اختیار این قرارداد نبود. ایران می‌توانست شرکت‌های دیگری بزند و قراردادهای تازه ببندد تا زمانی که صنعت داخلی به اندازه کافی رشد کرده باشد. نمی‌توانستیم و الان بعد از ۶۰ سال هم نمی‌توانیم به‌طور کامل، بی‌نیاز از سرمایه‌گذاری خارجی، نفت را بهره‌برداری کنیم. اینها شعارهای پوپولیستی دولت دکتر مصدق بود که درست نبود و ادعا بود که ما خودمان آن را اداره می‌کنیم. چه کسی اداره می‌کند؟ کدام تکنولوژی؟ بخش‌های حساس تکنولوژی حفاری هنوز وارد می‌شود.

و شعار اقتصاد بدون نفت چطور؟ اقتصاد بدون نفت که باید قاعداً مطلوب شما به‌عنوان اقتصاددان طرفدار اقتصاد بازار باشد. به‌ویژه پس از تحریم‌ها شعار اقتصاد بدون نفت بسیار مطرح شد و هواداران آقای مصدق به‌طور کامل آن را از «ابتکار خلاقانه آقای دکتر» می‌دانند. چقدر ابتکار و خلاقیت و برنامه‌ریزی پشت این شعار بود و به نظر شما این برنامه در راستای اقتصاد بازار نبود؟



عکس: عباس کوثری، شرق

این را می‌دانست و به همین خاطر هم بود که این دستخط را اعلام و ابلاغ نکرد. اطرافیان او هم می‌دانستند. هنگام برگزاری رفراندوم هم این انتقاد را به او کرده بودند که انحلال مجلس همه اختیار را به شاه خواهد داد. حرف‌هایی از این دست هم که گفته می‌شود که اگر این دستخط قانونی بود چرانیمه‌شب نوشته شد، بهانه‌های کودتاه است. اگر مصدق فکر می‌کرد که این خط غلط است یا به زور نوشته شده یا به هر دلیل قانونی نیست می‌توانست با شاه تماس بگیرد و کسب تکلیف کند. چرا نکرد؟ چون می‌دانست که دستخط درست است. پس چرا آن را اجرا نکرد؟ این عملی بود که غیرقانونی بود و خلاف نص صریح قانون اساسی.

اگر بخواهیم به موضوع اقتصاد برگردیم، مدافعان آقای مصدق نکته دیگری هم مطرح می‌کنند و آن این است که اقتصاد بدون نفت باعث شد که هزینه‌های دولت کاهش یابد و دولت کوچک شود. شما موافقید که دولت کوچک شد یا نه؟ و این در راستای اقتصاد بازار و تفکر آزادیخواهانه‌ای که شما هوادار آن هستید نمی‌توانست باشد؟

مساله این نبود و اتفاقاً در زمان مصدق چاپ بدون پشتوانه پول برای تأمین کسری بودجه انجام شد. دولت درآمدهای نفتی‌اش را از دست داد. درآمدش که کم شد ناگزیر هزینه‌هایش را کم کرد. با این حال برای تأمین کسری بودجه، پول بدون پشتوانه چاپ کرد که منجر به تورم بیشتر و افزایش ناراضی‌بندی شد.

و با وجود این ناراضی‌ها طرح امنیت اجتماعی آقای مصدق و حکومت نظامی دوران او را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

طرح امنیت اجتماعی کار بعدی نظامیانی است که بر سر کار آمدند و دوران فضل‌الله زاهدی و شاه را بسیار راحت کرد. همین طرح امنیت اجتماعی بهانه بسیار خوبی بود که بر اساس همان، سساک در دوره بعدی ایجاد شد و فضای جامعه ایران را امنیتی کردند. البته نمی‌گویم که مصدق نیتش این بود اما کار را برای نظامیان در مقابله با آزادیخواهی بسیار راحت کرد.

به لحاظ فرهنگی چطور؟ وقایع و فضای آن دوران که تحت سیطره حزب توده و جریان حامی آقای مصدق بود چه نقشی در شکل‌گیری ذهنیت چپ‌گرا و ضد آزادیخواهانه در کشور داشت؟ مصدق رویکردش مردم‌گرایانه/پوپولیستی بود و گرایش چپ نداشت و بیشتر نگاهش ناسیونالیستی، جمع‌گرایانه و کلکتویستی بود و از این پوپولیسم و جمع‌گرایی بود که به اقتصاد دولتی می‌رسید. اما این نقطه اشتراک مهم که با چپ‌ها داشت را حزب توده بسیار دیر فهمید چون اوایل کار با مصدق مخالفت می‌کرد و می‌گفت او کارگزار آمریکایی‌هاست که می‌خواهد انگلیس را کنار بزند و آمریکایی‌ها را بر سر کار بیاورد. اما بعد که رویکرد پوپولیستی دکتر مصدق تشدید شد، دیدند که حرف‌هایی که می‌زند شبیه خودش است و او را بسیار نزدیک شدند که البته این نزدیکی سازمان یافته نبود و نوعی نزدیکی ایدئولوژیک بود که ایجاد شد که البته بعد از ۲۸ مرداد هم حزب توده به‌رغم آن حرف‌های اولیه، شدیداً پشتیبانی کرد و برای این پشتیبانی هزینه هم داد.

پرسش من بیشتر جنبه فرهنگی داشت و به نوعی ذهنیت ضدسرمایه‌داری که در فرهنگ و حتی ادب و هنر ما رسوخ کرده است اشاره داشت. اجازه بدهید از ادبیات مثال بیاورم. آقای نجف در بیان‌دردی در مصاحبه‌ای که داشتیم گفتند که آن زمان اغلب روشنفکران و نویسندگان، توده‌ای بودند اما حزب توده برای دخالت در حوزه ادبیات و فرهنگ، تلاشی نداشت. مثال هم زنده که خود ایشان آن زمان همین‌گویی و فاکتور ترجمه می‌کردند که به درد حزب نمی‌خورد اما اعضای حزب در غلط‌گیری و انتشار آن مشارکت داشتند.

قسمت اول حرف ایشان کاملاً درست است. اغلب روشنفکران آن زمان یا توده‌ای بودند یا به نوعی با حزب توده نزدیک بودند حتی مثلاً یکی مثل صادق هدایت که به‌هیچ‌عنوان ایدئولوژی چپ نداشت دوستان نزدیک توده‌ای داشت و به‌طور کلی با اینکه روشنفکران ما از شهریور ۱۳۲۰ به بعد، تحت‌تأثیر اندیشه‌های چپ بودند هم موافقم. اما اینکه روشنفکران هیچ مسؤلیتی در آزادی‌ستیزی و مخالفت با اقتصاد بازار و آزادی فردی نداشتند غلط است. شما یک روشنفکر نام ببرید که یک مقاله یا یک داستان، شعر، موسیقی، فیلم یا هر اثر هنری دیگری داشته باشد که در جهت آزادی مبادله اقتصادی یا حتی آزادی فردی باشد. همه آرمان‌های آنان جمع‌گرایانه و در بهترین حالت ناسیونالیستی بود که آن زمان حاکم شد و تا سال ۱۳۵۷ نیز ادامه داشت.

اینها شعارهای پوپولیستی بود در وضعیتی که شبیهی امروز است چراکه وقایع آن دوران، خیلی شبیه به امروز است. اینکه تحریم‌ها خوب است و... چه منطقی پشت این هست؟ هیچ ابتکاری در دوران دولت دکتر مصدق و اطرافیان او دیده نشد. این شعار قبل از تحریم نفت ایران اصلاً مطرح نبود. اصطلاح اقتصاد بدون نفت را حتی در یک مورد قبل از آن نمی‌شود پیدا کرد. وقتی تحریم شروع شد دوروبری‌های دکتر مصدق گفتند نفت بلا سیاه است و تحریم، موهبت است. اما نتیجه آن بود که به مردم فشار آمد و مردم ناراضی شدند و بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شکل گرفت و به‌استقرار دیکتاتوری محمدرضاشاه منجر شد که نشان می‌دهد آن رویکرد غلط بود.

و جدای از اینکه اقتصاد بدون نفت «ابتکار خلاقانه آقای دکتر» بود یا «موهبت ناخواسته»، عملکرد دولت آقای مصدق در این موقعیت چگونه بود؟ به‌هیچ‌عنوان عملکرد خوبی نبود چراکه به‌طور کامل درگیر مسایل سیاسی بودند و اصلاً به اقتصاد بها ندادند. در حالی که درآمدهای ارزی ما کاهش پیدا کرد، اقتصاد دچار بحران شدید شد و به ناراضی‌بندی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم انجامید و مردم این ناراضی‌بندی را در روز ۲۸ مرداد نشان دادند. موضوعی که پایگاه توده‌ای مصدق را از بین برد و آن برآمدنش با قدرت بلامنازع به‌اسانی به دیکتاتوری‌اش بدل شد و اگر این سیاست نبود شاه نمی‌توانست به راحتی استبداد پس از سال ۱۳۳۲ را اعمال کند.

با توجه به اینکه وقایع ۲۸ مرداد را نتیجه ناراضی‌بندی مردم عنوان کردید، به نظر شما اصلاً به‌کار بردن لفظ کودتا برای وقایع این روز درست است؟

از روز ۲۵ مرداد که طبق دستخط شاه، مصدق خلع شده بود حکومت مصدق غیرقانونی بود و اگر کودتایی صورت گرفت توسط مصدق بود. چراکه قانون اساسی، در غیاب مجلس، به شاه اختیار می‌دهد در عزل و نصب نخست‌وزیر و مصدق هم